

هم از فرستادگان اطراف دو نفر عرب فصیح البیان طلیق اللسان عریضه از جانب والی یمن آوردند و از سعود نامسعود وهابی شکایت کردند. فرستادگان سعود نیز در این ایام ورود یافته عریضه و تحف که از آن جمله قطعه زمردی بود مسطح و به قدر کف دست از حضور شاهنشاه ایران گذرانیدند و استدعا کرده بود که به واسطه قرب جوار از این پس اهالی ایران از راه نجد به زیارت مکه معظمه مأمور و مأذون شوند که کمال خدمت به حجاج مرعی خواهیم داشت.

و شیخ علی نامی از جانب مشایخ و حکام بحرین با عریضه و چند رشته تسبیح مروارید غلطان و بعضی از نفایس هندوستان در رسید و چون طایفه اعراب عتوبی ساکن جزایر فارس بعد از قتل نادر شاه افشار به حکومت بحرین ظفر یافتند و تابعین ایشان طایفه قواسم مشهور به جواسم در جزیره قشم که به جزیره دراز معروف است سکونت گزیده بودند و به زوارق و سفاین تجار ایران و هندوستان دست‌اندازی می‌کردند، بعد از اتحاد و وداد دولت علیّه ایران با انگلیس مقرر شد که از طرفین جهازات به محاذات بحرین و جزیره دراز رفته در قلع و قمع جواسم و عتوب بکوشند.

لهذا فرستاده حاکم بحرین و سفرای دیگر را به طرزی که امنای دولت صلاح دانستند جواب صادر کرده مخّلع و مرخص شدند. و چون عرایض اعراب به لغت عربی فصیح بود جناب فضایل مآب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اصفهانی که منشی الممالک و در مسلک کمالات صوری و معنوی سابق و سالک بود پاسخ نامه‌ها را به عربی نگاشته و به خاکپای حضرت شاهنشاهی معروض داشته مورد توجهات و تفقدات خاص پادشاه دانش شعار مکرمت گستر دانا پرور گردید.

### ذکر ادای قروض

جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله که  
سی هزار تومان بوده از خزینه عامره و  
روانه کردن سفرها به روس و انگلیس

جناب معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب موسوی اصفهانی که از بدایت سن به

اكتساب علوم حقیقی و مجازی و اقتباس لغت ترکی و تازی و نگارش خطوط ترسل و شکسته دست اختیار و شفیعا<sup>۱</sup> را بر پشت بسته داشت و در انشاء نثر و انشاء نظم طرزی مخصوص و بیانی خاص را مخترع و مبتدع بود، در اصفهان به نهایت عزت و مرجعیت معروف و به صفات اسخیا و اولیا موصوف بود، از کثرت مخارج و قلت مداخل و طمع فقرا و بذل طبیعی، مبلغی خطیر مقروض شد و غریمان از او در دارالخلافة به تحکی و تشکی اقبال کردند تا خدمتش از عراق به طهران خوانده شد و از کمالات او در حضرت شاهنشاه دانش‌پرور شرحی مبسوط معروض افتاد و در سلک منشیان عطار د نشان منسلک گردید.

و به واسطه کمال و تربیت پادشاه بی‌همال روز به روز شأنش بیفزود تا در سالی چند به مدارج بلند واصل و مکین آمد.

و در این اوقات که نامه‌های عربی در کمال بلاغت و نهایت عذوبت به پاسخ اعراب نگاشت و مطبوع طبع شاهنشاهی گشت، خیرخواهان دولت عرضه داشتند که قروض وی از کسبه و تجار ولایت بسیار و با آنکه سالی مبلغی خطیر از مرسومات و مقرری دارد قریب به بیست هزار (۲۰۰۰۰) تومان به وی می‌رسد، اکنون سی هزار (۳۰۰۰۰) تومان مقروض است و از تقاضای طلبکاران طبع منبسطش مقبوض. مرآت پادشاهانه چنان سیدی کامل فاضل و ادیبی اریب باذل را مقروض و مقبوض رواندید و مبلغ سی هزار (۳۰۰۰۰) تومان زر مسکوک نقد از خزینة عامره خاصه به وی انعام رفت. و جناب معتمدالدوله به ادای دین [۲۱۲] خود پرداخت و آسوده خاطر به نشر کمالات و نظم مقالات اشتغال جست.

و اکنون «گنجینه» وی به نقد مملو از جواهر زواهر محامد و مدایح و دعا و ثنای آن شاهنشاه مغفور مبرور انارالله برهانه و طاب ثراه است و از این گونه بذل و بخشش و انعام و اکرام چندان رفته که به تحریر ننگجد و به هر یک در مقام خود اشارتی خواهد رفت ان الله الکریم و بحب الکریم.

#### عریبه

و مقبوض کف المرء حین ولادته      دلیل علی الحرص المركب فی الحی

۱. نام دو تن از خوشنویسان، نخستین خواجه اختیار گنابادی از مشهورترین تعلیق‌نویسان دوره تیموری؛ و دوم: میرزا شفیعا از نستعلیق و شکسته‌نویسان اوایل صفویه.

و مَبْهُوْطَ كَفِّ الْمَرْءِ عِنْدَ مَمَاتِهِ

يَقُولُ انظُرُوا إِنِّي خَرَجْتُ بِبَلَاثِيءٍ

## اسفارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی

علی الجمله خاقان گیتی ستان در این سال به معصومه قم و کاشان توجه فرمود و عمارت فین را در سرچشمه یک فرسنگی کاشان بنا نمود و بر عمارات صفویه موسویه در عراق عمارتها بیفزود. و در روز یکشنبه هفتم ربیع الاول هزار و دو بیست و بیست و نه (۱۲۲۹ هـ / ۱۸۱۴ م) به دارالخلافه طهران معاودت گزید و نواب شاهزاده بزرگوار ولیعهد دولت ابد مدت پایدار عباس میرزا نایب السلطنه به شوق شرفیابی حضور به طهران آمد و به تفقدات شاهانه اختصاص یافت و امضای عهدنامه را حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی به سفارت مأمور شد و سفیر بزرگ دولت انگلیس سرگور اوزلی بارونت به مراجعت دولت انگلیس راغب آمد و مستر موریه را به نیابت گذاشته از راه پطرزبورغ عزیمت ولایت کرد. جواب مراسله پادشاه ذیجاء انگلستان به طرزی ستوده مرقوم افتاد و اسبان عربی نژاد ترکمانی با ساخت و ستام مرصع و شالهای کشمیری اعلی و زیرهای مفتول باف اصفهانی و ظروف و اوانی زرین به سفیر بصیر مذکور انعام رفت.

و در اواسط ربیع الاخر از راه پطرزبورغ روانه مقصد شد و حاجی میرزا ابوالحسن خان با تدارکی شایان که ده هزار (۱۰۰۰۰) تومان نقد به جهت مخارج و دوزنجیر فیل بیستون هیکل و ده (۱۰) رأس اسب کوه پیکر و یک صد (۱۰۰) طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید شاهوار و قطعات لعل بدخشانی و یاقوت رمانی و تیغهای مهند خراسانی و حقههای فادزهر مرصع و مقلمههای مرصع دوات و قالیهای ابریشمین و پشمینه و سایر تحف و هدایا روانه شد. و پس از رفتن او، برات چهل هزار (۴۰۰۰۰) تومان نقد از تجار گرفته بدو ارسال رفت که تحف و هدایا را به خدمت ایمپراطور اعظم روس الکسندر باولیج برده در استرداد بلاد مفتوحه متصرفه مخارج لازمه نموده باشد.

## ذکر رفتن

اسمعیل خان سردار دامغانی و

سایر امرا به خراسان و

محاربه با خوانین آن سامان و

مغلوب شدن خوانین خراسان

اسمعیل خان سردار دامغانی با ذوالفقار خان و مطلب خان برادرانش و امان‌الله خان افشار و پیاده و سواره بسیار به حکم خسرو کشورستان راه دیار مشرق و خراسان برگرفتند و چنان رفتند که شیران گرسنه به نخجیر و مرغان از بند رسته به آشیان، و رود و کوه و دشت از خط و ترحال و نزول و ارتحال آن سپاه بهرام طبع ضرغام خوی پر فزع بود و شیر سپاه از رؤیت رایت شیرسارشان در جزع. بعد از ورود به مشهد مقدس رضوی و زیارت آن سرو دوحه ستوده مصطفوی براثت ذمت و استمداد همت کرده از شهر به در آمدند، و در هفدهم ربیع به حوالی مرقد [خواجeh] ربیع اردو زدند.

خوانین خراسان با یکدیگر موافقت و معاهده و مرافقه و معاهده کرده رضا قلی خان کرد زعفرانلو حاکم خبوشان و نجفعلی خان حاکم بزنجرد و بیگلر خان چاپشلو حاکم اتک و صید محمد خان جلایر حاکم کلات و قوجه خان کیوانلو حاکم رادکان و سعادتقلی خان بغایرلو حاکم جهان ارغیان سراسر با جمعیت‌های آراسته و سواران نو خواسته از مرکز خود حرکت کرده، چون سیل‌های جاری از اطراف به ارض طوس در آمدند.

در شب نوزدهم شهر مذکور بالاتفاق شبیخونی سخت بر اردوی اسمعیل خان سردار بردند و دست به تیر و نیزه و تفنگ و شمشیر برآوردند، سردار به متانت کوه پای استقرار افشرد و جمعی از سپاه خوانین خراسان مقتول شدند، ای عجب که سپاه خوانین مذکوره به بیست هزار (۲۰۰۰۰) کس رسیده بودند و همراهان مأمور سردار از پنج هزار (۵۰۰۰) پیاده و سوار نگذشته، چون از شبیخون عقده کاری نگشاد روز بر آمد، سردار دامغانی پیاده و سوار خود را فوج به فوج و تیپ به تیپ مقرر کرده هر دسته را به کندآوری سپرده به نخجیر آن پلنگان خشمگین تعیین

نموده، سواران دوران بفرسردند و یکران برانگیختند و پیادگان به ترتیب و نظام همی آمدند.

نجفعلی خان شادلو و سعادتقلی خان بغایرلو با ده هزار (۱۰۰۰۰) سوار جرار بر سر جانبازان سمنانی و دامغانی که با توپخانه انباز بودند اسب در انداختند و دست برافراختند، گفتی پروانگان خود را بر شرار شمع زدند و خاشاک متفرقه خویشتن را بر شعله کانونی جمع عرضه کردند، گلوله و حراقه توپ و تفنگ آتش در خرمن شجاعت ایشان بر فروخت و مرکب و راکب آن گروه چون هیزم خشک و تر با یکدیگر بسوخت.

رضاقلی خان به تلافی کار دو نفر رفیق شفیق با بیگلرخان چاپشلو از جای برآمده خود را بر تیپ امان الله خان افشار بر زد و صف بر شکافت و یک بدیگر شدند، سواران خواجه وند و عبدالملکی و دلیران افشار و بختیاری از بخت پادشاه یاری خواسته به رزم در آمدند، شمشیرهای آبگون لاله کاری گرفت و چرخهای مارسار مهره باری گزید، رمحهای رامح شکار بر صدور و بطون اعظم و اکابر رخنه در افکندند و تیرهای پَران بر جوشنهای [۲۱۳] فولادین چاک و ثقبه بیفزودند. آخر الامر رضا قلی خان و سایر خوانین مقهور و مکسور باز آمدند و به یکدیگر التصاق و التصاق جسته عزیمت هزیمت کردند.

سردار جرّار از قفای آن گروه تا حوالی شهر خوبوشان راند و با بسیاری از اسیر و دیل و مجروح و قتیل بازگشت و پس از یک روز توقف به شهر وارد شدند؛ و خبر شکست خوانین در دارالسلطنه طهران به سمع خسروکشورستان رسید و به سردار و همراهان مرحمتها و مکرمتها مبدول رفت.

## ذکر خروج

محمد زمان خان قاجار در استرآباد و

فتنه تراکمه سُست بنیاد و

مثال پادشاه جم جاه به عهده سادات مفیدیه و

گرفتن محمد زمان خان

حضرت خاقان کامکار در یازدهم ربیع الثانی این سال به قصر قاجار شبی دو

متوقف و با سپاهی بحر جوش به نخجیرگاه کالپوش اصطیاد آراست و روزکی چند به نشاط و انبساط گذشت و به فیروزکوه باز آمد؛ و به توسط کارگزاران نواب شاهزاده محمدقلی میرزا ملک آرای مازندران معروض شد که:

محمد زمان خان قاجار عزالدینلوبیگلربیگی استرآباد که بعد از سانحه خواجه کاشغری مدت سالی از ایالت او افزون نرفته بود سر به طغیان برآورده، و خود را فتحعلی خان قوینلو گمان برده، معارف قاجاریه را که دولتخواه می شمرده محبوس نموده؛ و بعضی را به بهانه استمالت یموت به دشت فرستاده و به قتل و حبس آنها اشارت نموده، امیر خان برادر خود را به قلعه ماران فرستاده و جمعی را با خود یار و در هر دیار حکومت داده.

و تراکمه نیز با وی همداستان شده اند و سی هزار (۳۰۰۰۰) سوار از قاجار و یموت و کولان با خود موافق ساخته و با خوانین خراسان نیز معاهدتی در میان دارد و بر آن سراسر است که رأی ری کند و قصد تسخیر تختگاه کی.

خاقان کامکار از خیالات خام آن خیره سر تیره دل لختی بخندید و بر خواند:

### شعر

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار  
کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

هر دلیری در خروج استرآباد نایب السلطنه ایران یا پادشاه کامران نگردد، کار آبا و اجداد ما را حسابی دیگر است، او را که در عهد دولت عمّ شهیدم چون سرودر یک قبا دیده ام، اکنون صنوبروار دعوی صاحبدلی کند و با آنکه چنار آسا همیشه با دست تهی بوده اینک چون رز مهرگانی داعیه زرفشانی نماید.

مع القصة مثالی شاهانه به سادات عالی درجات سلسله مفیدیه که به شیخ الاسلامی استرآباد معروف و به خیرخواهی دولت ابد بنیاد موصوف بودند مرقوم افتاد که: تکلیف اهالی استرآباد این است که این دیوانه را در زنجیر کشند یا همه به دست سپاه پادشاه کشته شوند.

جاسوسی این مثال را به سادات رسانیده، جناب آقا محمد حسین و آقا سید رضا و

سایر نبایر سید مفید رحمت‌الله کدخدایان و اعظم شهر را هم در آن تیره شب به خانه خود خوانده فرمان شاهانه را بنمودند. بزرگان استرآباد و قرای آن خدمات چندین ساله خود و آبای خود را بر این دولت ابد مدت ضایع نخواستند، کل اهالی شهر با حربه جنگ و شمشیر و تفنگ سحرگاه گرد خانه آن طاعی را فرو گرفته او را بی اختیار نموده شرح کار عرضه کردند. میرزا یوسف اشرفی نایب مستوفی - الممالک و میرزا محمد خان یوزباشی غلامان عرب بسطامی به ضبط مال و عیال و آوردن امیر جسارت خصال رفتند.

در هنگامی که چمن نمکه دامغان مضر بخیام فلک احتشام اقدس بود، محمد - زمان خان و امیرخان را با متابعان ایشان مقید و مغلول به حضور آوردند، بعد از چوب و کوب و طعنه و تماخره الواط اردو دو چشم هر دو برادر مکحول گردید. محمد حسین آقای قاجار شامبیاتی ولد محمد تقی بیگ قاجار بن فضلعلی بیگ شامبیاتی و علی مردان و ملک عبدالحسین و مرتضی قلی استرآبادی را بند از بند جدا نمودند.

و از غرایب فراست سلاطین با دولت اینکه فضلعلی بیگ شامبیاتی را فتحعلی خان مغفور شهید سعید چنانکه در آغاز کتاب مرقوم شد به قتل آورد و ولد فضلعلی بیگ را محمد حسن خان قاجار مقتول کرد و محمد تقی بیگ پدر همین محمد حسین آقا را خاقان شهید آقا محمد شاه اکبر در خون کشید و فرمود که: این محمد حسین آقا قسمت و اسار ولی عهد دولت جهانبانی فتحعلی خان خواهد بود و به مدلول ارباب الدول ملهمون، در این وقت وقوع یافت.

و محمد زمان خان در سیزدهم روز بمرد و ایالت استرآباد به نواب شاهزاده ملک آرا مفوض شد، زیرا که چنان سرحدی را به دست بیگانه سپردن خلاف حزم بود. و سادات مورد سیورغالات و التفات بی‌نهایت شدند و موکب سلطانی از چمن نمکه کوچیده به ارباع میدان جوق در آمد.

## ذکر فتنه

خراسان و هرات و رفتن اسمعیل خان سردار و

مراجعت کامران میرزای افغان و

رفتن سردار به هرات و مراجعت از نزد

فیروزالدین میرزای هراتی

ابراهیم هزاره‌ای که یکی از مفسده‌جویان و حادثه‌جویان خراسان بود بعد از موافقت مصلحتی اسحق خان تربتی با شاهزاده آزاده بی‌همال نواب محمد ولی میرزا والی خراسان در قریه ابدال آباد جام به فکر خیالات خام در افتاده و با حاجی فیروزالدین میرزای افغان والی هرات در دوستی و مؤالات برگشاده و او را به تسخیر غوریان تشمیر همی کرد؛ و متعهد شد که اگر سپاه افغانه به محاصره غوریان مجاهرت جویند [۲۱۴] و راه مشاجرت پویند، وی نیز با جمعیت جماعت هزاره از پیاده و سواره اعداد امداد کند، لهذا حاجی فیروزالدین، ملک قاسم فرزند خود را با حاجی آقا خان وزیر خویش بر سر غوریان فرستاد.

چون محمد خان بن اسحق خان قرائی در حصار غوریان محصور گردید مصلحت حال خود را به مواضعه پدر حیلت سیر، کس به قندهار فرستاده کامران ولد شاه محمود افغان را به قرآن ممهور و ایمان معهود به جانب ارض اقدس خواند که شهر مشهد را به او سپارد و به دولت افغانه و تقویت آنان همت گمارد. کامران میرزا بدین افسانه بی مغز فریفته و شیفته و به محاصره هرات مستعد و مصمم گردید.

حاجی فیروزالدین از استماع خبر وصول کامران میرزا از قندهار از عمل خود نادم شده ملک قاسم میرزا را از دور غوریان مانع و به هرات قانع گردید؛ و در حفظ آن خود را قادر ندید، ناچار معتمدی چند به نزد اسمعیل خان سردار گسیل کرد و متمنی شد که سردار به دفع کامران و محارست هرات بدانجانب پوید، و وی از کامران استخلاص جوید؛ و پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان نقد متقبل و به دامان دولت جاوید مدت شاهنشاه گیتی ستان خاقان اکبر متوسل آمد و نوشته فرستاد و متعهد خراج همه ساله و سکه و خطبه به نام حضرت فتحعلی شاه در هرات گردید.

لهذا اسمعیل خان دامغانی سردار دولت ایران که مردی دلیر و جلاد متصیر



بود با برادران خود ذوالفقارخان و مطلب خان که او را به منزله یمین و یسار و در رزم دو ابر صاعقه بار بودند به سوی هرات راند و در منزل پل نقره سه فرسنگی هرات شنید که کامران از آن سوی در سه منزلی هری موسوم به روضه باغ اتراق کرده، چون شیر غضبان که به صید گور عزم جزم کند با قلیل سواره و پیاده از دامغانی و سمنانی که مانند دلیران سجستانی همی راندند و آغروق را در پل نقره به توقف امر کرده نقره خنگ به استقبال کامران برانگیخته.

در پل مالان که یک منزل از آن سوی هرات گذشته است کامران استماع کرد که آن شیر شرز به جماعتی چون مارگرزه در آن بیابان به سوی او شتابان است، چون تفصیل شجاعت این سردار و برادران او را در رزمهای آذربایجان و گرگان شنیده بود صلاح در مقابله و مقاتله با آن جانبازان بی بیم ندانسته با خوانین افغان مجلس کنکاج و مشاورت برآراست، درنگ و جنگ را قصه شیشه و سنگ شمردند و شتاب و ایاب را مایه راحت و استراحت شناختند. نصیرخان قوللر آقاسی خود را به معذرت به خدمت سردار فرستاده و عزیمت خویشتن را به محض عداوت فیروزالدین میرزا به خرج داده، چون باد صرصر به جانب قندهار رجوع کردند و روزی چند را غنیمت شمردند.

### بیت

چگونه چخند خیره با باد گرد      کسی پنبه را جفت آتش نکرد

علی الجملة کامران میرزا به صوب قندهار مراجعت گزید و فیروزالدین میرزا از بیم رست و آسوده در هری برنشست و به عهد خویش وفا کرد. و ذوالفقار خان برادر سردار را که ذوالفقاری بود مرحب کش و ذوالخماری دشمن سوز به شهر هرات برد و وعد مقرر معهوده را بدو سپرد و با سردار و همراهان او اظهار محبت و مخالفت کرد. و سردار دامغانی چونان که رستم سیستانی از ترکستان باز گردد و با شاهد فتح و نصر دمساز، در اواسط رجب مظفراً و منصوراً به ارض اقدس یعنی مشهد مقدس بازگشت و در اوایل شعبان المعظم اخبار این فتوحات بزرگ مقروع سمع حضرت خاقان اعظم ترک گردید.

و چون در زمانی که اسحق خان قرائی پسر خود حسنعلی خان را به دربار حضرت خاقانی فرستاده بود، عرضه کرده بود که: چون کلفتی و وحشتی فی مابین

خوانین خراسان با شاهزاده محمد ولی میرزا روی داده، اگر شاهزاده دیگر به حکومت و ایالت خراسان مقرر شود نه عجب که آن مملکت و اهالی آن آسوده خاطر شوند. لهذا حضرت شهریار ایران نواب شاهزاده آزاده حسنعلی میرزا را به اردو خواسته استخاره فرمود تبدیل و تحویل نیکو نیامد، و جناب میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله که در رکاب شاهزاده محمد ولی میرزا به چمن میدان چوق احضار شده بود به استمالت خوانین خراسان با فرج الله خان افشار به ارض اقدس بازگشت؛ و نواب شاهزاده آزاده حسنعلی میرزا را دارالعباده یزد بر حکمرانی طهران ضمیمه و بسطام نیز او را از سیورغالات قدیمه بود، لهذا شاهزاده آزاده تهمتن تن به دارالسلطنه خُرسند باز آمد.

## در بیان احوال ترکمانیه صاین خانیه یموت و کولکلان و انهزام از ازدحام لشکر قاجاریه و مراجعت الله یار خان

چون طوایف ترکمانیه که سابقاً به آبا و اجداد حضرت خسروگیتی ستان قدمت خدمت داشتند و خود را از چاکران ارادت سیر صداقت گهر می پنداشتند و خاقان مغفور آقا محمد شاه شهید سعید قاجار همواره خدمات این گروه را به نظر انصاف منظور همی داشت از فرط نادانی به کاری چند ناخردمندانه اقدام نمودند که از آن جمله یکی مطاوعت و متابعت یوسف خواجه کاشغری بود و چنانکه گذشت به قتل اندر آمد. دیگر باره با محمد زمان خان قاجار عزالدینلو که آبا و اجدادش از چاکران دربار حضرت سلطان سعید شهید آقا محمد شاه قاجار بودند موافقت نمودند، طبع غیور شاهنشاه قاجار از طوایف یموت و کولکلان آزرده شد و خدمات قدیمه آنان را بر لوح نسیان نگاشت و آنان را به تنبیه و تأدیب گوشمالی به سزا جزا دید. لهذا الله یارخان دولوی ابن میرزا محمد خان بیگلاریگی را که در آن حضرت با اعتبار و به حسب منصب سالاربار بود [۲۱۵] با حاجی رضاقلی خان قاجار و عیسی خان امیر آخورباشی دامغانی و غلام پیشخدمت باشی و امیرکبیر محمد

قاسم خان ظهیرالدوله بن امیر سلیمان خان اعتضادالدوله و فرج الله خان افشار و یوسف خان گرجی سپهدار که در چمن کالپوش و در میدان جوق اجتماع داشتند به گرگان مأمور شدند.

و تراکمه اهل و عیال خود را به ستناقات صعب المسالک برده احتیاطاً خود استعداد مقابله کرده بودند، سواران ایشان جریده و سبای در محل گرگان آماده جنگ شیران ایستاده، چون علامت سپاه سلطانی را دیدند، چنانکه از رسوم و تدابیر آنان است خویش را واپس کشیده سپاه را به خود متمایل کردند که در مقامی بری از آب و عری از آذوقه به مقاتله پردازند، و مکتون خاطر خود را آشکار سازند. بعد از غلبه قلیل و ظفری جزیل سرداران لشکر پادشاهی بخدیعت و حیلت آن گروه را استنباط کرده، در قنای آنان نرفتند و به مراجعت مسارعت کردند و اتمام کار آنان را به وقتی دیگر محول نمودند و به میدان جوق بازگشتند.

در بیست و ششم شهر شعبان در چمن مذکور در منزل چشمه علی که به عرف اتراک آن را علی بلاغ خوانند و بیلاقات فیروزکوه و لاریجان و نوا به صید و شکار و نخجیر بی شمار و تماشای مرغزار گذرانیده در اواخر شهر رمضان المبارک به دارالسلطنه طهران بازگشتند.

### ازدواج شاهزادگان

و در این سال چهار کس از شاهزادگان کامکار و فرزندان خاقان قاجار را که هنوز سور و سرور مزاجت و مناکحت آراسته نگردیده بود با چهار تن از صباپای محترمه عقد موصلت بستند.

اول: نواب امام وردی میرزای ایلخانی ایل جلیل قاجار و کشیکچی باشی دربار، با صبیبه محترمه محمد خان قاجار ابروانی با یکدیگر اقتران دادند.

دیگر: نواب شاهزاده محمدرضا میرزا که صبیبه حسینیقلی خان با وی نامزد گشت.

سیوم: نواب شاهزاده حیدرقلی میرزا که صبیبه مهرعلی خان قاجار در سلک ازدواجش منسلک آمد.

چهارم: نواب محمود میرزا هم از صباپای محمد خان قاجار ابروانی با وی

هم‌بالین شد، و مدت یک هفته به عیش و عشرت و چراغان و آذین گذشت.

## آمدن هنری الیس به سفارت

و هنری الیس<sup>۱</sup> انگلیسی به جهت تغییر دو فصل از فصول عهدنامه که سرگور اوزلی بارونت به لندن برده بود، از راه اسلامبول به ایران آمد و صورت عهدنامه را دو نسخه مطابق نگاشته به یکدیگر سپردند و بنابر رعایت بعضی مصالح اجمل آن نگاشته می‌گردد:

### صورت عهدنامه

#### دولت علیه ایران با دولت سنیة انگلیس<sup>۲</sup>

فصل اول: اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروز هر شرط و عهدی به هر یک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیة انکلتره در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته‌اند باطل و ساقط دانند؛ و لشکر سایر طوایف فرنگیان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند، و احدی از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهیة انکلتره داشته باشند نگذارند که داخل مملکت ایران شود. و اگر طوایف مزبور [خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به ملک هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والیان و اعیان آن ممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبور باز دارند، خواه از راه تهدید و تخویف و خواه از روی رفق و مدارا.

1. Henry Eles.

۲. متن قرارداد با ناسخ‌التواریخ (۲۵۹/۱) و منتظم ناصری (۱۵۲۰/۳) مقابله شد. در ناسخ‌التواریخ مقدمه‌ای بر این قرارداد وجود دارد که در این متن و تاریخ منتظم ناصری نیست.

فصل دوم: چون این عهدنامه | خجسته به صدق و راستی بسته آمده، امید چنان است که انشاءالله از هرگونه | تغییر و تبدیل مصون و روز به روز | ملزومات و | مقتضیات | یک جهتی و | یگانگی در میانه افزون گردد و پیوند موافقت | او مواحدت و مؤالفت | میان این دو پادشاه جم جاه فلک دستگاه و ولیعهد و فرزندان و احفاد امجاد ایشان و وزرا و امرا و ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالابد برقرار و استوار باشد. پادشاه و الاجاه انگلیس قرارداد می‌نماید که اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فی مابین شاهزادگان با امرا و سرداران مناقشتی روی دهد، دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر احدی از مشارالیهم ولایتی و جائی از خاک متعلقه به ایران را به آن دولت بهیه بدهند که باز آن کومک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیه انگلیس به این امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرف در ممالک متعلقه به ایران ابداً نخواهند کرد.

فصل سیم: مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کومک به یکدیگر نمایند به شرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین به یکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند. این عهدنامه محض از برای رفع تقدم و سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه به خود و قصد ملک خارج از ملک خود کردن است و خاک متعلقه به هر یک از دولتین ایران و روس از قراری است که به اطلاع وکلای دولتین ایران و انکلتره و دولت روس بعد از این مشخص و معین گردد.

فصل چهارم: چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فی مابین دولتین علیتین بسته شده قرارداد چنین است که: اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان به ممالک ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیه

ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش امداد نمایند فرمانفرمای هند [۲۱۶] از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مذکوره را به عمل بیاورند و لشکر به قدر خواهش با سردار و اسباب و اساس جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستند؛ و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن از جانب دولت بهیه انگلیس مبلغی [وجه] نقد که قدر آن در عهدنامه مفصله که من بعد فی مابین دولتین قویمتین بسته می شود معین خواهد شد. الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه ای از طوایف فرنگستان نمایند، امداد مذکور از جانب دولت بهیه انگلیس [به هیچ وجه] داده نخواهد شد. و چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است، ایلچی دولت بهیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر و خاطر جمع شود و بداند که در خدمات مرجوعه صرف می شود.

فصل پنجم: هرگاه اولیای دولت علیه ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم نظام فرنگ معلم به ایران بیاورند مختارند که از مملکتی از ممالک فرنگ که با دولت بهیه انکلتره نزاع و جدال نداشته باشند معلم بگیرند.

فصل ششم: اگر کسی از طوایف فرنگ که در حالت مصالحه با دولت بهیه انگلیس می باشد نزاع و جدال با دولت علیه ایران نمایند پادشاه و الاجاه انگلستان کمال سعی و دقت نماید که فی مابین دولت علیه ایران و آن طایفه صلح واقع گردد و اگر این سعی به جا نیفتد پادشاه ذیجاه انگلستان به طریقی که مرقوم شده از مملکت هند عسکر و سپاه به کومک ایران مأمور کند یا آنکه دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) تومان مقرر را به جهت خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند، و این اعانت و امداد را مادام که جنگ فی مابین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و اولیای دولت

علیه ایران صلح نمایند مضایقه نمایند.

**فصل هفتم:** چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش ماه به شش ماه داده می‌شود، قرارداد تنخواهی که به عوض عساکر دولت بهیه انگلیس داده می‌شود چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر کارسازی کند.

**فصل هشتم:** هرگاه طایفه افغانه را با دولت بهیه انگلیس نزاع جدالی باشد، اولیای دولت ایران از این طرف لشکر تعیین کرده به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیه انگلیس امداد و اعانت نمایند و وجه اخراجات آن را از دولت بهیه انگلیس بگیرند از قراری که اولیای دولتین قطع و فصل نمایند.

**فصل نهم:** اگر جنگ و نزاعی فی مابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح شوند.

**فصل دهم:** اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار به ولایت انگلیس نماید، باید به محض اشارت اولیای دولت ایران آن کس را از ولایات مزبور بیرون نمایند و اگر بیرون نرود، او را گرفته روانه ایران کنند<sup>۱</sup>. و اگر خبر دهند قبل از ورود او را به ولایت خود راه ندهند و الا گرفته بفرستند و شرایط این فصل از طرفین استقرار پذیرفته.

**فصل یازدهم:** اگر در بحرالعجم دولت علیه ایران را امدادی ضرور شود از دولت بهیه انگلیس به شرط امکان و فراغبال در آن وقت

۱. از این جا به بعد در ناسخ التواریخ چنین است: و در صورتی که پیش از رسیدن آن کس به ولایات مزبوره اشاره‌ای از امتای دولت ایران در باره او به حاکم آن حدود برسد، آن کس را رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آن کس فرود آید، او را گرفته روانه ایران نمایند و هم چنین از جانب دولتین معلوم است که شرایط این فصل مذکور از طرفین استقرار پذیرفته (۲۶۳/۱).